

داکتر رحیم رامشگر

باشد که دل بسازد...

من شعری مینویسم بر روی برگ گلها
تا پرکنم چمن را از رنگ و بوی دلها !
خواهم که رنگ دلها بر روی گل نیشند
خواهم که بوی دلها از عطر گل بخیزد
باشد که دل بسازد زیباتر این چمن را

خواهم زمین هستی چون سرزمین دلها
خالی ز خار باشد پر از گیاه و گلها !
خواهم که آسمان ها باران عشق بارند
خواهم که کوهساران گلهای لاله آرند
تا گلستان ببینم این دشت و این دمن را
باشد که دل بسازد زیباتر این چمن را

ای عشق جاویدانی جاری شوو جنون کن
خون درخیال خام ، این عقل نوفنون کن
سرمست جام دل شو ، تا غصه زمانه
حتی رهی نیابد ، کاید درون خانه !
این گونه پروریدندخویان روان و تن را
باشد که دل بسازد زیباتر این چمن را

درملک جان نشستی از جان دلنشین تر
ای در خیالم از گل صد پرده نازنین تر
چون عطر موج معنی شعری، تو بر لبانم
من در دماغ گل ها خواهم ترا بخوانم
رامشگر عطر معنی خوشبو کندسخن را
باشد که دل بسازد زیباتر این چمن را